زیر نظر استاد محقق
آیة اللّه العظمیٰ ناصر مکارم شیرازی

تفسیر نمونه

تفسیر و بررسی تازه‌ای دربارهٔ قرآن مجید
با در نظر گرفتن نیازها، خواست‌ها،
پرسش‌ها، مکتب‌ها و مسائل روز

جلد اول

با همکاری
جمعی از فضلاء و دانشمندان

۱۸۳ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ
قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ
۱۸٤ أَیّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَریضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّامٍ
أُخَرَ وَ عَلَی الَّذینَ یُطیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعامُ مِسْکینٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً
فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
۱۸۵ شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی أُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی
وَ الْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کانَ مَریضاً أَوْ عَلی
سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّامٍ أُخَرَ یُریدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لایُریدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَ
لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اللّهَ عَلی ما هَداکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ

ترجمه:

۱۸۳ ـ ای افرادی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد; تا پرهیزگار شوید.

۱۸٤ ـ چند روز معدودی را (باید روزه بدارید!) و هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد.) و بر کسانی که روزه برای آنها طاقت فرساست، (همچون بیماران مزمن، و پیران) لازم است کفّاره بدهند، مسکینی را اطعام کنند. و کسی که کار خیری انجام دهد، برای او بهتر است. و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید!

۱۸۵ ـ (روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است; ماهی که قرآن، برای راهنمائی مردم، و نشانه های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن کس از

شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد! خداوند، راحتی شما را می خواهد، نه زحمت شما را! هدف این است که این روزها را تکمیل کنید; و خدا را بر این که شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید; باشد که شکرگذاری کنید!

تفسیر:

روزه سرچشمه تقوا

به دنبال چند حکم مهم اسلامی که در آیات پیشین گذشت، در **آیات مورد بحث** به بیان یکی دیگر از این احکام یعنی روزه، یکی از مهم ترین عبادات، می پردازد و با همان لحن تأکیدآمیز گذشته می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده است آن گونه که بر امت های قبل از شما، نوشته شده بود» (**یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ**).

و بلافاصله فلسفه این عبادت انسان ساز و تربیت آفرین را در یک جمله کوتاه، اما بسیار پرمحتوا چنین بیان می کند: «تا پرهیزکار شوید» (**لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ**).

آری، روزه چنان که شرح آن خواهد آمد، عامل مؤثری است برای پرورش روحِ تقوا و پرهیزگاری در تمام زمینه ها و همه ابعاد.

از آنجا که انجام این عبادت با محرومیت از لذائذ مادی و مشکلاتی ـ مخصوصاً در فصل تابستان ـ همراه است، تعبیرات مختلفی در آیه فوق به کار رفته که روح انسان را برای پذیرش این حکم آماده سازد.

نخست با خطاب **یا أَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا**: «ای مؤمنان»!

آنگاه، با بیان این حقیقت که روزه اختصاص به شما ندارد، بلکه در امت های پیشین نیز بوده است.

و سرانجام با بیان فلسفه آن و این که اثرات پربار این فریضه الهی صد در صد عائد خود شما می شود، آن را یک موضوع دوست داشتنی و گوارا می سازد.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) نقل شد که: **لَذَّةُ ما فِی النِّداءِ أزالَ تَعَبَ الْعِبادَةِ وَ الْعَناءِ!**: «لذت خطاب **یا أَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا** آن چنان است که سختی و مشقت این عبادت را از بین برده است»![1]

* * *

در آیه بعد، برای این که باز از سنگینی روزه کاسته شود، چند دستور دیگر را در این زمینه بیان کرده، **نخست** می فرماید: «چند روز معدودی را باید روزه بدارید» (**أَیّاماً مَعْدُوداتٍ**).

چنان نیست که مجبور باشید تمام سال، یا قسمت مهمی از آن را روزه بگیرید، بلکه روزه تنها بخش کوچکی از آن را اشغال می کند.

دیگر این که: «کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند و روزه گرفتن برای آنها مشقت داشته باشد، از این حکم معافند و باید روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرند» (**فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَر فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّام أُخَرَ**).

سوم: «کسانی که با نهایت زحمت باید روزه بگیرند (مانند پیرمردان و پیرزنان و بیماران مزمن که بهبودی برای آنها نیست) مطلقاً لازم نیست روزه بگیرند، بلکه باید به جای آن کفاره بدهند، مسکینی را اطعام کنند» (**وَ عَلَی الَّذینَ یُطیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعامُ مِسْکین**).[2]

---

۱ ـ «**مجمع البیان**»، ذیل آیه مورد بحث ـ «**فقه القرآن قطب راوندی**»، جلد ۱، صفحه ۷۲ (کتابخانه آیة اللّه مرعشی نجفی) ـ تفسیر «**صافی**»، جلد ۱، صفحه ۲۱۸ (مکتبة الصدر).

۲ ـ «**یُطیقُونَهُ**» از ماده «**طوق**» در اصل به معنی حلقه ای است که به گردن می اندازند و یا به طور طبیعی در گردن وجود دارد (مانند حلقه رنگینِ گردنِ بعضی از پرندگان) سپس به معنی نهایت توانائی به کار رفته است، جمله «**یُطیقُونَهُ**» در اینجا با توجه به این که ضمیر آخر آن به روزه برمی گردد، مفهومش این است: برای انجام روزه، نهایت توانائی خود را باید به کار برند، یعنی شدیداً به زحمت بیفتند، و این در مورد پیران و بیماران غیر قابل علاج می باشد، بنابراین، آنها از حکم روزه معافند، و تنها به جای۲

آن فدیه می پردازند (ولی بیمارانی که بهبودی می یابند موظفند قضای روزه را بگیرند).

«و آن کس که مایل باشد بیش از این در راه خدا اطعام کند برای او بهتر است» (**فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ**).[1]

و بالاخره در پایان آیه این واقعیت را بازگو می کند که: «روزه گرفتن برای شما بهتر است اگر بدانید» (**وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**).

گر چه بعضی خواسته اند این جمله را دلیل بر این بگیرند که روزه در آغاز تشریع، واجب تخییری بوده و مسلمانان می توانستند روزه بگیرند یا به جای آن «**فدیه**» بدهند تا تدریجاً به روزه گرفتن عادت کنند و بعد، این حکم نسخ شده و صورت وجوب عینی پیدا کرده است.

ولی ظاهر این است: این جمله تأکید دیگری بر فلسفه روزه است، و این که این عبادت ـ همانند سائر عبادات ـ چیزی بر جاه و جلال خدا نمی افزاید بلکه تمام سود و فائده آن عائد عبادت کنندگان می شود.

شاهد این سخن تعبیرهای مشابه آن است که در آیات دیگر قرآن به چشم می خورد، مانند: «**ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**» که بعد از حکم وجوب **نماز جمعه** ذکر شده است.[2]

و در آیه ۱۶ سوره «**عنکبوت**» می خوانیم: **وَ إِبْراهِيمَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا**

بعضی نیز گفته اند: مفهوم جمله «**يُطِيقُونَهُ**» این است که در گذشته توانائی داشته اند (**كانُوا يُطِيقُونَهُ**) و الآن توانائی ندارند (در بعضی از روایات نیز همین معنی آمده است: «**کافی**»، جلد ۴، صفحه ۱۱۶، حدیث ۵، دار الکتب الاسلامیة ـ «**من لایحضره الفقیه**»، جلد ۲، صفحه ۱۳۳، حدیث ۱۹۴۹، انتشارات جامعه مدرسین ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۱۰، صفحه ۲۱۱، حدیث ۱۳۲۴۵، آل البیت).

به هر حال، حکم بالا نسخ نشده و امروز هم به قوت خود باقی است و این که بعضی گفته اند: روزه در آغاز به صورت واجب تخییری بوده و مردم می توانستند روزه بگیرند و یا فدیه بدهند با قرائن موجود در آیه نمی سازد و دلیلی بر آن نداریم.

۱ ـ بعضی جمله «**تَطَوَّعَ خَيْراً**» را اشاره به روزه های مستحبی می دانند و بعضی دیگر گفته اند: مفهوم جمله این است که با توجه به اهمیت و فلسفه روزه باید آن را از روی میل و رغبت انجام داد، نه از روی کراهت و اجبار.

۲ ـ جمعه، آیه ۹.

اللّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: «او به بت پرستان گفت: خدا را پرستش كنيد و تقواى او را پيشه كنيد، اين براى شما بهتر است اگر بدانيد».

و به اين ترتيب، روشن مى شود: جمله «**أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ**» خطاب به همه روزه داران است نه گروه خاصى از آنها.

* * *

آخرين آيه مورد بحث، زمان روزه و قسمتى از احكام و فلسفه هاى آن را شرح مى دهد، نخست مى گويد: «آن چند روز معدود را كه بايد روزه بداريد ماه رمضان است» (**شَهْرُ رَمَضانَ**).

«همان ماهى كه قرآن در آن نازل شده» (**الَّذى أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ**).

«همان قرآنى كه مايه هدايت مردم، و داراى نشانه هاى هدايت، و معيارهاى سنجش حق و باطل است» (**هُدىً لِلنّاسِ وَ بَيِّنات مِنَ الْهُدى وَ الْفُرْقانِ**).

سپس بار ديگر حكم مسافران و بيماران را به عنوان تأكيد بازگو كرده مى گويد: «كسانى كه در ماه رمضان در حضر باشند بايد روزه بگيرند، اما آنها كه بيمار يا مسافرند روزهاى ديگرى را به جاى آن، روزه مى گيرند» (**فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كانَ مَريضاً أَوْ عَلى سَفَر فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّام أُخَرَ**).[1]

تكرار حكم مسافر و بيمار در اين آيه و آيه قبل، ممكن است از اين نظر باشد كه بعضى به گمان اين كه خوردن روزه مطلقاً كار خوبى نيست به هنگام بيمارى و سفر اصرار داشته باشند روزه بگيرند، **لذا** قرآن با تكرار اين حكم

۱ ـ **بعضى** از مفسران جمله «مَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ» را به مسأله رؤيت هلال و مشاهده ماه تفسير كرده اند، و گفته اند: هر كس ماه را ببيند، روزه بر او واجب مى گردد.

ولى اين تفسير بسيار بعيد به نظر مى رسد و حق همان است كه در بالا گفته شد كه با جمله هاى قبل و بعد آيه هماهنگ است و در روايات ائمه اهل بيت(عليهم السلام) نيز وارد شده است («**بحار الانوار**»، جلد ۲، صفحه ۲۷۴، و جلد ۹۳، صفحات ۳۲۲، ۳۲۵ و...) ـ «**كافى**»، جلد ۴، صفحه ۱۲۶، حديث ۱ (دار الكتب الاسلامية) ـ «**وسائل الشيعه**»، جلد ۱۰، صفحات ۱۷۶ و ۱۸۲ (چاپ آل البيت).

می خواهد به مسلمانان بفهماند همان گونه که روزه گرفتن برای افراد سالم یک فریضه الهی است، افطار کردن هم برای بیماران و مسافران یک فرمان الهی می باشد که مخالفت با آن گناه است.

در قسمت دیگر آیه بار دیگر به فلسفه تشریع روزه پرداخته، می گوید: «خداوند راحتی شما را می خواهد و زحمت شما را نمی خواهد» (**یُریدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لایُریدُ بِکُمُ الْعُسْرَ**).

اشاره به این که روزه داشتن، گر چه در ظاهر یک نوع سختگیری و محدودیت است، اما سرانجامش راحتی و آسایش انسان می باشد، **هم** از نظر معنوی و **هم** از لحاظ مادی (چنان که در بحث فلسفه روزه خواهد آمد).

این جمله ممکن است به این نکته نیز اشاره باشد که: فرمان های الهی مانند فرمان حاکمان ستمگر نیست، بلکه در مواردی که انجام آن مشقت شدید داشته باشد، وظیفه آسان تری قائل می شود، **لذا** حکم روزه را با تمام اهمیتی که دارد از بیماران، مسافران و افراد ناتوان برداشته است.

سپس اضافه می کند: «هدف آن است که شما تعداد این روزها را کامل کنید» (**وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ**).

یعنی بر هر انسان سالمی لازم است در سال یک ماه روزه بدارد; چرا که برای پرورش جسم و جان او لازم است، **به همین دلیل،** اگر ماه رمضان بیمار یا در سفر بودید، باید به تعداد این ایام روزه را قضا کنید تا عدد مزبور کامل گردد، حتی زنان حائض که از قضای نماز معافند از قضای روزه معاف نیستند.

و در آخرین جمله می فرماید: «تا خدا را به خاطر این که شما را هدایت کرده بزرگ بشمرید، و شاید شکر نعمت های او را بگذارید» (**وَ لِتُکَبِّرُوا اللّهَ عَلی ما هَداکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ**).

آری، شما باید به خاطر آن همه هدایت در مقام تعظیم پروردگار بر آئید، و

در مقابل آن همه نعمت ها که به شما بخشیده شکرگزاری کنید.

قابل توجه این که: مسأله **شکرگزاری** را با کلمه «**لَعَلَّ**» آورده است، **ولی** مسأله **بزرگداشت پروردگار** را به طور قاطع ذکر کرده، این تفاوت تعبیر، ممکن است به خاطر این باشد که انجام این عبادت (روزه) به هر حال تعظیم مقام پروردگار است، اما شکر، که همان صرف کردن نعمت ها در جای خود و بهره گیری از آثار و فلسفه های عملی روزه است، شرائطی دارد که تا آن شرائط حاصل نشود انجام نمی گیرد، و مهم ترین آن شرائط، اخلاص کامل و شناخت حقیقت روزه و آگاهی از فلسفه های آن است.

* * *

نکته ها:

۱ ـ اثرات روزه

الف ـ اثرات تربیتی

روزه ابعاد گوناگونی دارد، و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان می گذارد، که از همه مهم تر «**بعد اخلاقی**» و فلسفه تربیتی آن است.

از فوائد مهم روزه این است که: روح انسان را «**تلطیف**»، و اراده انسان را «**قوی**»، و غرائز او را «**تعدیل**» می کند.

روزه دار باید در حال روزه با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب و همچنین لذت جنسی چشم بپوشد، و عملاً ثابت کند **او** همچون حیوان، در بند اصطبل و علف نیست، **او** می تواند زمام نفس سرکش را به دست گیرد، و بر هوس ها و شهوات خود مسلط گردد.

در حقیقت، بزرگ ترین فلسفه روزه همین اثر روحانی و معنوی آن است، انسانی که انواع غذاها و نوشابه ها را در اختیار دارد و هر لحظه تشنه و گرسنه شد به سراغ آن می رود، همانند درختانی است که در پناه دیوارهای باغ بر لب نهرها

می رویند، این درختان نازپرورده، بسیار کم مقاومت و کم دوامند، اگر چند روزی آب از پای آنها قطع شود پژمرده می شوند، و می خشکند.

اما درختانی که از لابلای صخره ها در دل کوه ها و بیابان ها می رویند و نوازشگر شاخه هایشان از همان طفولیت طوفان های سخت، و آفتاب سوزان، و سرمای زمستان است، و با انواع محرومیت ها دست به گریبانند، محکم و با دوام و پر استقامت و سخت کوش و سخت جانند!.

روزه نیز با روح و جان انسان همین عمل را انجام می دهد و با محدودیت های موقت به او مقاومت، قدرت اراده و توان مبارزه با حوادث سخت می بخشد، و چون غرائز سرکش را کنترل می کند، **بر قلب انسان نور و صفا** می پاشد.

خلاصه، روزه انسان را از عالم حیوانیت ترقی داده و به جهان فرشتگان صعود می دهد، جمله **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون:** «باشد پرهیزگار شوید» اشاره به همه این حقایق است.

و نیز حدیث معروف: **الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النّار:** «روزه سپری است در برابر آتش دوزخ» اشاره به همین موضوع است.[1]

در حدیث دیگری از علی(علیه السلام) می خوانیم: از پیامبر(صلی الله علیه وآله) پرسیدند: چه کنیم شیطان از ما دور شود؟

فرمود: **الصَّوْمُ یُسَوِّدُ وَجْهَهُ، وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ، وَ الْحُبُّ فِی اللّهِ وَ الْمُواظَبَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصّالِحِ یَقْطَعُ دابِرَهُ، وَ الإِسْتِغْفارُ یَقْطَعُ وَتِینَهُ:**

«**روزه** روی شیطان را سیاه می کند، و **انفاق** در راه خدا پشت او را می شکند، و **دوست داشتن** به خاطر خدا، و **مواظبت** بر عمل صالح دنباله او را قطع می کند،

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۲۵۶، و جلد ۶۵، صفحات ۳۳۱، ۳۳۳ و ۳۸۶ ـ «کافی»، جلد ۲، صفحات ۱۹ و ۲۳ (دار الکتب الاسلامیة) ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۱۰، صفحات ۳۹۵ و ۳۹۷ (چاپ آل البیت).

و **استغفار** رگ قلب او را می برد»!.[1]

در «**نهج البلاغه**» به هنگامی که امیر مؤمنان علی(علیه السلام) فلسفه عبادات را بیان می کند، به روزه که می رسد چنین می فرماید: **...وَ الصِّیامَ ابْتِلاءً لِإِخْلاصِ الْخَلْق**: «خداوند روزه را از این جهت تشریع فرموده که روح اخلاص در مردم پرورش یابد»!.[2]

و نیز در حدیث دیگری از پیامبر(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: **إِنَّ لِلْجَنَّةِ باباً یُدْعَی الرَّیّانُ لایَدْخُلُ فِیْها إِلاّ الصّائِمُونَ**: «بهشت دری دارد به نام ریان (سیراب شده) که تنها روزه داران از آن وارد می شوند».[3]

مرحوم «**صدوق**» در «**معانی الاخبار**» در شرح این حدیث می نویسد: انتخاب این نام برای این درِ بهشت، به خاطر آن است که بیشترین زحمت روزه دار از ناحیه عطش است، هنگامی که روزه داران از این در وارد می شوند چنان سیراب می گردند که بعد از آن هرگز تشنه نخواهند شد.[4]

ب ـ اثر اجتماعی روزه

آثار اجتماعی روزه بر کسی پوشیده نیست. **روزه** یک درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است، با انجام این دستور مذهبی، افراد متمکن **هم** وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور محسوس در می یابند، **و هم** با صرفه جوئی در غذای شبانه روزی خود می توانند به کمک آنها بشتابند.

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۲۵۵ ـ «کافی»، جلد ۴، صفحه ۶۲ (دار الکتب الاسلامیة) ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۱۰، صفحات ۳۹۶ و ۴۰۵ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ۶۰، صفحه ۲۶۱، و جلد ۶۶، صفحه ۳۸۰.

۲ ـ «**نهج البلاغه**»، کلمات قصار، شماره ۲۵۲ ـ «**جامع الأخبار**»، صفحه ۱۲۳ (انتشارات رضی) ـ
«**غرر الحکم**»، صفحه ۱۷۶ (انتشارات دفتر تبلیغات) ـ «بحار الانوار»، جلد ۶، صفحه ۱۱۰ (با اندکی تفاوت).

۳ ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۲۵۲ ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۱۰، صفحه ۴۰۴ (چاپ آل البیت) ـ «**المقنعة**»، صفحه ۳۰۴ (کنگره شیخ مفید).

۴ ـ «**معانی الأخبار**»، صفحه ۴۰۹ (انتشارات جامعه مدرسین).

البته ممكن است با توصيف حال گرسنگان و محرومان، سيران را متوجه حال گرسنگان ساخت، **ولى** اگر اين مسأله جنبه حسّى و عينى به خود بگيرد اثر ديگرى دارد.

روزه به اين موضوع مهم اجتماعى رنگ حسّى مى دهد، لذا در حديث معروفى از امام صادق(عليه السلام) نقل شده كه «**هشام بن حكم**» از علت تشريع روزه پرسيد، امام(عليه السلام) فرمود: **إِنَّما فَرَضَ اللّهُ الصِّيامَ لِيَسْتَوِىَ بِهِ الْغَنِىُّ وَ الْفَقِيرُ وَ ذلِكَ أَنَّ الْغَنِىَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ لاِ َنَّ الْغَنِىَّ كُلَّما أَرادَ شَيْئاً قَدَرَ عَلَيْهِ فَأَرَادَ اللّهُ تَعالى أَنْ يُسَوِّىَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ أَنْ يُذِيقَ الْغَنِىَّ مَسَّ الْجُوعِ وَ الأَلَمِ لِيَرِقَّ عَلَى الضَّعِيفِ وَ يَرْحَمَ الْجائِعَ:**

«روزه به اين دليل واجب شده است كه ميان فقير و غنى مساوات بر قرار گردد، و اين به خاطر آن است كه غنى، طعم گرسنگى را بچشد و نسبت به فقير اداى حق كند; چرا كه اغنياء معمولاً هر چه را بخواهند براى آنها فراهم است، خدا مى خواهد ميان بندگان خود مساوات باشد، و طعم گرسنگى و درد و رنج را به اغنياء بچشاند تا به ضعيفان و گرسنگان رحم كنند».[1]

راستى اگر كشورهاى ثروتمند جهان چند روز را در سال روزه بدارند و طعم گرسنگى را بچشند، باز هم اين همه گرسنه در جهان وجود خواهد داشت؟!

ج ـ اثر بهداشتى و درمانى روزه

در طب امروز، و همچنين طب قديم، اثر معجزآساى «**امساك**» در درمان انواع بيمارى ها به ثبوت رسيده و قابل انكار نيست. كمتر طبيبى است كه در نوشته هاى خود اشاره اى به اين حقيقت نكرده باشد; زيرا مى دانيم عامل بسيارى

---

۱ ـ «**وسائل الشيعه**»، جلد ۷، باب اول كتاب صوم، صفحه ۳ (جلد ۱۰، صفحه ۷، چاپ آل البيت) ـ «**من لايحضره الفقيه**»، جلد ۲، صفحه ۷۳ (انتشارات جامعه مدرسين) ـ «**بحار الانوار**»، جلد ۹۳، صفحه ۳۷۱.

از بیماری ها زیاده روی در خوردن غذاهای مختلف است، چون مواد اضافی، جذب نشده به صورت چربی های مزاحم در نقاط مختلف بدن، یا چربی و قند اضافی در خون باقی می ماند، این مواد اضافی، در لابلای عضلات بدن در واقع لجن زارهای متعفنی برای پرورش انواع میکروب های بیماری های عفونی است، و در این حال، بهترین راه برای مبارزه با این بیماری ها نابود کردن این لجن زارها از طریق امساک و روزه است!.

روزه زباله ها و مواد اضافی و جذب نشده بدن را می سوزاند، و در واقع بدن را «خانه تکانی» می کند.

به علاوه یک نوع استراحتِ قابل ملاحظه برای دستگاه های گوارشی و عامل مؤثری برای سرویس کردن آنها است، و با توجه به این که این دستگاه از حساس ترین دستگاه های بدن است و در تمام سال به طور دائم مشغول کار است، این استراحت برای آنها نهایت لزوم را دارد.

بدیهی است، شخص روزه دار، طبق دستور اسلام به هنگام «**افطار**» و «**سحور**» نباید در غذا افراط و زیاده روی کند، تا از این اثر بهداشتی نتیجه کامل بگیرد، در غیر این صورت ممکن است نتیجه بر عکس شود.

الکسی سوفورین دانشمند **روسی** در کتاب خود می نویسد:

«درمان از طریق روزه، فائده ویژه ای برای درمان کم خونی، ضعف روده ها التهاب بسیط و مزمن، دمل های خارجی و داخلی، سل، اسکلیروز، روماتیسم، نقرس، استسقاء، نوراستنی، عِرْق النساء، خراز (ریختگی پوست)، بیماری های چشم، مرض قند، بیماری های جلدی، بیماری های کلیه، کبد و بیماری های دیگر دارد.

معالجه از طریق امساک اختصاص به بیماری های فوق ندارد، بلکه بیماری هائی که مربوط به اصول جسم انسان است و با سلول های جسم آمیخته

شده، همانند: سرطان، سفلیس، سل و طاعون را نیز شفا می بخشد»![1]

در حدیث معروفی، پیغمبر(صلی الله علیه وآله) اسلام می فرماید: **صُومُوا تَصِحُّوا:** «روزه بگیرید، سالم می شوید».[2]

و در حدیث معروف دیگری از پیغمبر(صلی الله علیه وآله) رسیده است: **المِعْدَةُ بَيْتُ كُلِّ داء وَ الْحِمْيَةُ رَأْس كُلِّ دَواء:** «معده خانه تمام دردها است و امساک بالاترین داروها»![3]

* * *

۲ ـ *روزه در امت های پیشین*

از **تورات و انجیل** فعلی نیز بر می آید که روزه در میان یهود و نصاری بوده و اقوام و ملل دیگر هنگام مواجه شدن با غم و اندوه، روزه می گرفته اند، در «**قاموس کتاب مقدس**» آمده است: «روزه به طور کلّی در تمام اوقات، در میان هر طائفه، هر ملت و مذهب، در موقع ورودِ اندوه و زحمتِ غیر مترقبه، معمول بوده است».[4]

و نیز از «**تورات**» بر می آید که: موسی(علیه السلام) چهل روز روزه داشته است چنان که می خوانیم: «هنگامی که من به کوه برآمدم تا لوح های سنگ یعنی لوح های عهدی را که خداوند با شما بست بگیرم، آنگاه چهل روز و چهل شب در کوه ماندم نه نان خوردم و نه آب نوشیدم».[5]

و همچنین به هنگام توبه و طلبِ خشنودیِ خداوند، یهود روزه می گرفتند:

---

۱ ـ «روزه روش نوین برای درمان بیماری ها»، صفحه ۶۵، چاپ اول.

۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۲۵۵، و جلد ۵۹، صفحه ۲۶۷ ـ «عوالی اللآلی»، جلد ۱، صفحه ۲۶۸ (انتشارات سید الشهداء).

۳ ـ «بحار الانوار»، جلد ۵۹، صفحات ۲۶۰ و ۲۹۰ ـ «طبّ النبی»، صفحه ۱۹ (انتشارات رضی) ـ «فقه الرضا»، صفحه ۳۴۰ (کنگره امام رضا(علیه السلام)).

۴ ـ «قاموس کتاب مقدس»، صفحه ۴۲۷ (یونس، ۳ : ۵).

۵ ـ «تورات»، سفر تثنیه، فصل ۹، شماره ۹، صفحه ۲۸۸.

«قوم يهود غالباً در موقعى كه فرصت يافته مى خواستند اظهار عجز و تواضع در حضور خدا نمايند روزه مى داشتند تا به گناهان خود اعتراف نموده به واسطه روزه و توبه، رضاى حضرت اقدس الهى را تحصيل نمايند».[1]

«روزه اعظم با كفاره، محتمل است كه فقط روزه يک روز ساليانه مخصوص بود كه در ميان طائفه يهود مرسوم بود. البته روزه هاى موقتى ديگر نيز از براى يادگارى خرابى **اورشليم** و غيره مى داشتند».[2]

حضرت **مسيح**(عليه السلام) نيز چنان كه از «**انجيل**» استفاده مى شود چهل روز روزه داشته مى نويسد: «آنگاه عيسى به دست روح به بيابان برده شد تا ابليس او را تجربه نمايد و چون چهل شبانه روز روزه داشت آخر گرسنه گرديد».[3]

و نيز از «**انجيل لوقا**» بر مى آيد كه «**حواريون**» مسيح در بعضى از اوقات مجاز به گرفتن روزه گرديده اند.[4]

باز در «**قاموس كتاب مقدس**» آمده است: «بنابراين حيات حواريون و مؤمنين ايام گذشته، عمرى مملوّ از انكار لذات و زحمات بى شمار و روزه دارى بود».[5]

به اين ترتيب، اگر قرآن مى گويد **كما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُم** «همان گونه كه بر پيشينيان نوشته شد» شواهد تاريخى فراوانى دارد كه در منابع مذاهب ديگر ـ حتى بعد از تحريف ـ به چشم مى خورد.

* * *

٣ ـ *امتياز ماه مبارک رمضان*

اين كه ماه «**رمضان**» براى روزه گرفتن انتخاب شده به خاطر اين است كه

---

١ ـ «قاموس كتاب مقدس»، صفحه ۴۲۸ (داود، ٢٠ : ٢۶).

٢ ـ «قاموس كتاب مقدس»، صفحه ۴۲۸.

٣ ـ «انجيل متى»، باب ۴، شماره هاى ١ و ٢.

۴ ـ «انجيل لوقا»، باب ۵، شماره هاى ٣٣ ـ ٣۵.

۵ ـ «قاموس كتاب مقدس»، صفحه ۴۲۸.

این ماه بر سایر ماه ها برتری دارد، در آیه مورد بحث نکته برتری آن چنین بیان شده که قرآن ـ کتاب هدایت و راهنمای بشر ـ که «**فرقان**» است یعنی با دستورات و قوانین خود روش های صحیح را از ناصحیح جدا کرده و سعادت انسان ها را تضمین نموده است در این ماه نازل گردیده، و در روایات اسلامی نیز چنین آمده است: همه کتاب های بزرگ آسمانی «**تورات**»، «**انجیل**»، «**زبور**»، «**صحف**»، و «**قرآن**» همه در این ماه نازل شده اند.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «**تورات**» در ششم ماه مبارک رمضان، «**انجیل**» در دوازدهم، «**زبور**» در هیجدهم و «**قرآن مجید**» در شب قدر نازل گردیده است.[1]

به این ترتیب، ماه رمضان همواره ماه نزول کتاب های بزرگ آسمانی و ماه تعلیم و تربیت بوده است; چرا که تربیت و پرورش، بدون تعلیم و آموزش صحیح ممکن نیست، برنامه تربیتی روزه نیز باید با آگاهی هر چه بیشتر و عمیق تر از تعلیمات آسمانی هماهنگ گردد، تا جسم و جان آدمی را از آلودگی گناه شستشو دهد.

در آخرین جمعه ماه شعبان پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) برای آماده ساختن یاران خود جهت استقبال از ماه مبارک رمضان، خطبه ای خواند و اهمیت این ماه را چنین گوشزد نمود:

«**ای مردم!** ماه خدا با برکت، آمرزش و رحمت به سوی شما روی می آورد.

این ماه برترین ماه ها است.

روزهای آن برتر از روزهای دیگر، و **شب های** آن بهترین شب ها است،

۱ ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۷، ابواب **احکام شهر رمضان**، باب ۱۸، حدیث ۱۶ (جلد ۱۰، صفحه ۳۱۱، چاپ آل البیت) ـ «کافی»، جلد ۲، صفحات ۶۲۸ و ۶۲۹، و جلد ۴، صفحه ۱۵۷ (دار الکتب الاسلامیة) ـ «**بحار الانوار**»، جلد ۱۱، صفحه ۵۹، و جلد ۹۴، صفحه ۲۵.

لحظات و ساعات این ماه بهترین ساعات است.

ماهی است که به میهمانی خدا دعوت شده اید و از کسانی که مورد اکرام خدا هستند می باشید.

نَفَس های شما همچون تسبیح، خوابتان چون عبادت، اعمالتان مقبول، و دعایتان مستجاب است.

بنابراین، با نیت های خالص و دل های پاک از خداوند بخواهید تا شما را در روزه داشتن و تلاوت قرآن در این ماه توفیق دهد; زیرا بدبخت کسی است که از آمرزش الهی در این ماه بزرگ محروم گردد.

با گرسنگی و تشنگی خویش در این ماه به یاد گرسنگی و تشنگی رستاخیز باشید، بر فقراء و بینوایان بخشش کنید، پیران خویش را گرامی دارید، به خردسالان رحمت آورید، پیوند خویشاوندی را محکم سازید.

زبان هایتان را از گناه باز دارید، چشمان خویش را از آنچه نگاه کردنش حلال نیست بپوشانید، گوش های خویش را از آنچه شنیدنش حرام است فرا گیرید بر یتیمان مردم شفقت و محبت کنید، تا با یتیمان شما چنین کنند...».[1]

* * *

۱ ـ فَقالَ: أَیُّهَا النّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَیْکُمْ شَهْرُ اللّهِ بِالْبَرَکَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ.
شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَیّامُهُ أَفْضَلُ الأَیّامِ وَ لَیالِیهِ أَفْضَلُ اللَّیالِی وَ ساعاتُهُ أَفْضَلُ السّاعَاتِ.
هُوَ شَهْرٌ دُعِیتُمْ فِیهِ إِلَی ضِیافَةِ اللّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِیهِ مِنْ أَهْلِ کَرامَةِ اللّهِ.
أَنْفاسُکُمْ فِیهِ تَسْبِیحٌ وَ نَوْمُکُمْ فِیهِ عِبادَةٌ وَ عَمَلُکُمْ فِیهِ مَقْبُولٌ وَ دُعاؤُکُمْ فِیهِ مُسْتَجابٌ.
فَاسْأَلُوا اللّهَ رَبَّکُمْ بِنِیّات صادِقَة وَ قُلُوب طاهِرَة أَنْ یُوَفِّقَکُمْ لِصِیامِهِ وَ تِلاوَةِ کِتابِهِ فَإِنَّ الشَّقِیَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرانُ اللّهِ فِی هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِیمِ.
وَ اذْکُرُوا بِجُوعِکُمْ وَ عَطَشِکُمْ فِیهِ جُوعَ یَوْمِ الْقِیامَةِ وَ عَطَشَهُ وَ تَصَدَّقُوا عَلی فُقَرائِکُمْ وَ مَساکِینِکُمْ وَ وَقِّرُوا کِبارَکُمْ وَ ارْحَمُوا صِغارَکُمْ وَ صِلُوا أَرْحامَکُمْ وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَکُمْ وَ غُضُّوا عَمّا لا یَحِلُّ النَّظَرُ إِلَیْهِ أَبْصارَکُمْ وَ عَمّا لا یَحِلُّ الإِسْتِماعُ إِلَیْهِ أَسْماعَکُمْ وَ تَحَنَّنُوا عَلی أَیْتامِ النّاسِ یُتَحَنَّنْ عَلی أَیْتامِکُم... («وسائل الشیعه»، جلد ۷، حدیث ۲۰، باب ۱۸ من ابواب احکام شهر رمضان، (و جلد ۱۰، صفحه ۳۱۳، چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۳۵۶ ـ «عیون اخبار الرضا»، جلد ۱، صفحه ۲۹۵، انتشارات جهان).

٤ ـ قاعده «لا حَرَج»

در آیات فوق اشاره ای به این نکته شده بود: «**خدا بر شما آسان می گیرد و نمی خواهد به زحمت بیفتید**»، مسلماً این اشاره در اینجا ناظر به مسأله روزه و فوائد آن و حکم مسافر و بیمار است، ولی با توجه به کلی بودن، از آن یک قاعده عمومی نسبت به تمام احکام اسلامی استفاده می شود و از مدارک قاعده معروف «**لا حَرَج**» است.

این قاعده می گوید: اساس قوانین اسلام بر سخت گیری نیست، و اگر در جائی حکمی تولید مشقت شدید کند، موقتاً برداشته می شود، چنان که فقها فرموده اند: «هر گاه وضو گرفتن یا ایستادن به هنگام نماز و مانند اینها انسان را شدیداً به زحمت بیندازد، مبدل به تیمم و نماز نشسته می شود».[1]

در آیه ۷۸ سوره «**حج**» نیز می خوانیم: **هُوَ اجْتَباكُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**: «او شما را برگزید و در دین خود تکلیف مشقت باری برای شما قرار نداد».

حدیث معروف پیامبر(صلی الله علیه وآله): **بَعَثَنِى بِالْحَنِيْفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ** : «من مبعوث به آئین سهل و آسانی شده ام» نیز اشاره به همین مطلب است.[2]

* * *

۱ ـ به کتب «عروة الوثقی»، «تحریر الوسیله» و رساله های عملیه مراجعه فرمائید.

۲ ـ «کافی»، جلد ۵، صفحه ۴۹۴، باب کراهیّة الرهبانیّة و ترک الباه (دار الکتب الاسلامیة) ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۲۰، صفحه ۱۰۶ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۲، صفحه ۲۶۳.

این حدیث با عبارت های مختلفی آمده، از قبیل: «بُعِثْتُ إِلَيْكُمْ بِالْحَنِيْفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ» («بحار الانوار»، جلد ۳۰، صفحه ۵۴۸) و «بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيْعَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ» («ناصریات شریف مرتضی»، صفحه ۴۶، رابطة الثقافة و العلاقات الاسلامیة) و...

۱۸۶ وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنِّی فَإِنِّی قَریبٌ أُجیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ
فَلْیَسْتَجیبُوا لی وَ لْیُؤْمِنُوا بی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ

ترجمه:

۱۸۶ ـ و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)!

شأن نزول:

کسی از پیامبر پرسید: **آیا** خدای ما نزدیک است تا آهسته با او مناجات کنیم؟
یا دور است تا با صدای بلند او را بخوانیم؟ آیه فوق نازل شد (و به آنها پاسخ داد که خدا به بندگانش نزدیک است).[1]

* * *

تفسیر:

سلاحی به نام دعا و نیایش

از آنجا که یکی از وسائل ارتباط بندگان با خدا مسأله **دعا و نیایش** است به دنبال ذکر بخش مهمی از احکام اسلام در آیات گذشته، آیه مورد بحث، از دعا سخن می گوید، و با این که یک برنامه عمومی برای همه کسانی که می خواهند با

۱ ـ «**مجمع البیان**»، ذیل آیه مورد بحث ـ «**عوالی اللآلی**»، جلد ۲، صفحه ۸۲ (انتشارات سید الشهداء) ـ «**بحار الانوار**»، جلد ۸۷، صفحه ۵۳ ـ تفسیر «آلوسی» و دیگر تفاسیر، ذیل آیه مورد بحث.

خدا مناجات کنند در بر دارد، قرار گرفتن آن در میان آیات مربوط به **روزه** مفهوم تازه ای به آن می بخشد; چرا که روح هر عبادتی قرب به خدا و راز و نیاز با اوست.

این آیه روی سخن را به پیامبر کرده، می گوید: «هنگامی که بندگانم از تو درباره من سؤال کنند بگو من نزدیکم» (**وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنِّی فَإِنِّی قَریبٌ**).

نزدیک تر از آنچه تصور کنید، **نزدیک تر** از شما به خودتان، و **نزدیک تر** از شریان گردن هایتان، چنان که در جای دیگر می خوانیم: **وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ.**[1]

آنگاه اضافه می کند: «من دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می خواند اجابت می کنم» (**أُجیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ**).

«بنابراین باید بندگان من دعوت مرا بپذیرند» (**فَلْیَسْتَجیبُوا لی**).

«و به من ایمان آورند» (**وَ لْیُؤْمِنُوا بی**).

«باشد که راه خود را پیدا کنند و به مقصد برسند» (**لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ**).

جالب این که در این آیه کوتاه خداوند **هفت مرتبه** به ذات پاک خود اشاره کرده و **هفت بار** به بندگان! و از این راه، نهایت پیوستگی، قرب، ارتباط و محبت خود را نسبت به آنان مجسم ساخته است!

عبداللّه بن سنان می گوید از امام صادق(علیه السلام) شنیدم می فرمود:

«زیاد دعا کنید; زیرا دعا کلید بخشش خداوند و وسیله رسیدن به هر حاجت است، نعمت ها و رحمت هائی نزد پروردگار است که جز با دعا نمی توان به آن رسید! و بدان! هر در را که بکوبی عاقبت گشوده خواهد شد»![2]

---

۱ ـ ق، آیه ۱۶.

۲ ـ «**اصول کافی**»، جلد ۲، صفحه ۴۷۰ (دار الکتب الاسلامیة) ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۷، صفحه ۲۶، حدیث ۸۶۱۳ (چاپ آل البیت) ـ «**بحار الانوار**»، جلد ۹۰، صفحات ۲۹۵ و ۲۹۹ ـ «**الدعوات قطب راوندی**»، صفحه ۱۷ (مدرسه امام مهدی(علیه السلام)) ـ «**فلاح السائل سید بن طاووس**»، صفحه ۲۸ (دفتر تبلیغات).

آری، او به ما نزدیک است، چگونه ممکن است از ما دور باشد، در حالی که میان ما و قلب ما جای او است! **(وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِه)**.[1]

* * *

نکته ها:

۱ ـ *فلسفه دعا و نیایش*

آنها که حقیقت و روح دعا و اثرات تربیتی و روانی آن را نشناخته اند ایرادهای گوناگونی به مسأله دعا دارند:

گاه می گویند: دعا **عامل تخدیر** است؛ چرا که مردم را به جای فعالیت، کوشش و استفاده از وسائل پیشرفت و پیروزی، به سراغ دعا می فرستد، و به آنها تعلیم می دهد که به جای همه این تلاش ها دعا کنند!

گاه می گویند: اصولاً آیا دعا کردن **فضولی در کار خدا** نیست؟! خدا هر چه را مصلحت بداند انجام می دهد، او به ما محبت دارد، مصالح ما را بهتر از خود ما می داند، پس چرا ما هر ساعت مطابق دلخواه خود از او چیزی بخواهیم؟!

و زمانی می گویند: از همه اینها گذشته آیا **دعا منافات با مقام رضا و تسلیم** در برابر اراده خداوند ندارد؟

آنها که چنین ایرادهائی را مطرح می کنند از آثار روانی، اجتماعی، تربیتی و معنوی دعا و نیایش غافلند؛ زیرا انسان برای تقویت اراده و بر طرف کردن ناراحتی ها به تکیه گاهی احتیاج دارد، دعا چراغ امید را در انسان روشن می سازد.

مردمی که دعا و نیایش را فراموش کنند، با عکس العمل های نامطلوب روانی و اجتماعی مواجه خواهند شد.

و به تعبیر یکی از روانشناسان معروف:

---

۱ ـ انفال، آیه ۲۴.

«فقدان نیایش در میان ملتی برابر با سقوط آن ملت است! اجتماعی که احتیاج به نیایش را در خود کشته است، معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهد بود.

البته نباید این مطلب را فراموش کرد که تنها صبح، نیایش کردن و بقیه روز همچون یک وحشی به سر بردن بیهوده است، باید نیایش را پیوسته انجام داد، و در همه حال با توجه بود، تا اثر عمیق خود را در انسان از دست ندهد».[1]

آنان که برای دعا اثر تخدیری قائلند معنی دعا را نفهمیده اند; زیرا معنی دعا این نیست که از وسائل و علل طبیعی دست بکشیم و به جای آن دست به دعا برداریم، بلکه مقصود این است: بعد از آن که نهایت کوشش خود را در استفاده از همه وسائل موجود به کار بستیم، **آنجا که دست ما کوتاه شد و به بن بست رسیدیم به سراغ دعا برویم،** و با توجه و تکیه بر خداوند روح امید و حرکت را در خود زنده کنیم، و از کمک های بی دریغ آن مبدأ بزرگ مدد گیریم.

بنابراین، **دعا مخصوص به نارسائی ها و بن بست ها** است، نه عاملی به جای عوامل طبیعی.

«**نیایش** در همان حال که آرامش را پدید آورده است، در فعالیت های مغزی انسان یک نوع شکفتگی و انبساط باطنی و گاهی روح قهرمانی و دلاوری را تحریک می کند.

نیایش خصائل خویش را با علامات بسیار مشخص و منحصر به فرد نشان می دهد، صفای نگاه، متانت رفتار، انبساط و شادی درونی، چهره پر از یقین، استعداد هدایت، و نیز استقبال از حوادث، اینها است که از وجود یک گنجینه پنهان در عمق روح ما حکایت می کند، و تحت این قدرت، حتی مردم عقب مانده

---

۱ ـ «نیایش» نوشته طبیب و روان شناس مشهور «**الکسیس کارل**».

و کم استعداد نیز می توانند نیروی عقلی و اخلاقی خویش را بهتر به کار بندند، و از آن بیشتر بهره گیرند، **اما** متأسفانه در دنیای ما کسانی که نیایش را در چهره حقیقی اش بشناسند بسیار کم اند».[1]

از آنچه گفتیم: پاسخ این ایراد که می گویند: دعا بر خلاف «**رضا و تسلیم**» است نیز روشن شد; زیرا دعا همان طور که در بالا شرح داده شد، یک نوع کسب قابلیت برای تحصیل سهم زیادتر از فیض بی پایان پروردگار است.

به عبارت دیگر، انسان به وسیله دعا توجه و شایستگی بیشتری برای درک فیض خداوند پیدا می کند، بدیهی است کوشش برای تکامل و کسب شایستگی بیشتر، عین تسلیم در برابر قوانین آفرینش است، **نه** چیزی بر خلاف آن.

از همه گذشته «**دعا**» یک نوع عبادت و خضوع و بندگی است، و انسان به وسیله دعا توجه تازه ای به ذات خداوند پیدا می کند، و همان طور که همه عبادات اثر تربیتی دارد، دعا هم دارای چنین اثری خواهد بود.

و این که می گویند: «**دعا فضولی در کار خدا** است! و خدا هر چه مصلحت باشد انجام می دهد» توجه ندارند که مواهب الهی بر حسب استعدادها و لیاقت ها تقسیم می شود، هر قدر استعداد و شایستگی بیشتر باشد، سهم بیشتری از آن مواهب نصیب انسان می گردد.

لذا می بینیم امام صادق(علیه السلام) می فرماید: **إِنَّ عِنْدَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْزِلَةً لاتُنالُ إِلاّ بِمَسْأَلَة**: «در نزد خداوند مقاماتی است که بدون دعا کسی به آن نمی رسد»!.[2]

دانشمندی می گوید: «وقتی که ما نیایش می کنیم خود را به قوه پایان

---

۱ ـ «نیایش»، «**الکسیس کارل**».

۲ ـ «**اصول کافی**»، جلد ۲، صفحه ۴۶۶، باب **فضل الدعاء و الحث علیه**، حدیث ۳ (دار الکتب الاسلامیة) ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۷، صفحه ۳۴، حدیث ۸۶۳۹ (چاپ آل البیت) ـ «**عدّة الداعی**»، صفحه ۲۹ (دار الکتاب الاسلامی).

ناپذیری که تمام کائنات را به هم پیوسته است متصل و مربوط می سازیم».[1]

و نیز می گوید: «امروز، جدیدترین علم، یعنی **روانپزشکی** همان چیزهائی را تعلیم می دهد که پیامبران تعلیم می دادند، چرا؟ به علت این که پزشکان روانی دریافته اند دعا و نماز، و داشتن یک ایمان محکم به دین، نگرانی، تشویش، هیجان و ترس را که موجب نیم بیشتری از ناراحتی های ما است برطرف می سازد».[2]

* * *

۲ ـ مفهوم واقعی دعا

پس از آن که دانستیم دعا در مورد نارسائی های قدرت ما است، نه در مورد توانائی و قدرت، و به عبارت دیگر دعای مستجاب دعائی است که به مضمون «**أَمَّنْ یُجیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوء**»[3] به هنگام اضطرار و عقیم ماندن تمام تلاش ها و کوشش ها انجام گیرد، روشن می شود مفهوم دعا درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از دائره قدرت انسان بیرون باشد، آن هم از کسی که قدرتش بی پایان و هر امری برای او آسان است.

ولی این درخواست نباید تنها از زبان صادر شود، بلکه از تمام وجود او برخیزد، و زبان در این قسمت، نماینده و ترجمان تمام ذرات وجود انسان و اعضا و جوارح او باشد.

قلب و روح از طریق دعا پیوند نزدیک با خدا پیدا کند، و همانند قطره ای که به اقیانوس بی پایان بپیوندد اتصال معنوی با آن مبدأ بزرگ قدرت یابد، اثرات این ارتباط و پیوند روحانی را به زودی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

---

۱ ـ «آئین زندگی»، صفحه ۱۵۶.

۲ ـ «آئین زندگی»، صفحه ۱۵۲.

۳ ـ نمل، آیه ۶۲.

البته، باید توجه داشت یک نوع دیگر از دعا داریم که حتی در موارد قدرت و توانائی نیز انجام می گیرد، و آن دعائی است که نشان دهنده عدم استقلال قدرت های ما در برابر قدرت پروردگار است.

و به عبارت دیگر، مفهوم آن توجه به این حقیقت است که اسباب و عوامل طبیعی هر چه دارند از ناحیه او دارند، و به فرمان او هستند، اگر به دنبال دارو می رویم و شفا از آن می طلبیم به خاطر آن است که او آن اثر را به دارو بخشیده (این نوع دیگری از دعا است که در احادیث اسلامی نیز به آن اشاره شده است).

کوتاه سخن این که دعا یک نوع خود آگاهی و بیداری دل و اندیشه، و پیوند باطنی با مبدأ همه نیکی ها و خوبی ها است، **لذا** در سخنان حضرت علی(علیه السلام)می خوانیم: **لایَقْبَلُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ دُعاءَ قَلْب لاه:** «خداوند دعای غافل دلان را مستجاب نمی کند».[1]

و در حدیث دیگر از امام صادق(علیه السلام) به همین مضمون می خوانیم: «**إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لایَسْتَجِیبُ دُعاءً بِظَهْرِ قَلْب ساه**».[2]

* * *

۳ ـ شرائط اجابت دعاء

توجه به کیفیت این شرائط نیز روشنگر حقایق تازه ای در زمینه مسأله به ظاهر بغرنج دعاء است، و اثر سازنده آن را آشکار می سازد در روایات اسلامی شرائطی برای استجابت دعا می خوانیم از جمله:

---

۱ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۴۷۳، باب الاقبال علی الدعاء، (دار الکتب الاسلامیة) ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۷، صفحه ۵۴ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۰، صفحات ۳۱۴ و ۳۲۳.

۲ ـ «کافی»، جلد ۲، صفحه ۴۷۳، حدیث ۱ (دار الکتب الاسلامیة) ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۷، صفحه ۵۳، حدیث ۸۷۰۲ (چاپ آل البیت) ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۰، صفحات ۳۰۵ و ۳۲۳.

الف ـ پاکی قلب

برای اجابت دعا باید قبل از هر چیز در پاکی قلب و روح کوشید، از گناه توبه کرد، خودسازی نمود، و از زندگی رهبران الهی الهام گرفت.

از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که: **إِیّاکُمْ أَنْ یَسْأَلَ أَحَدُکُمْ رَبَّهُ شَیْئاً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْیا وَ الاْخِرَةِ حَتّی یَبْدَأَ بِالثَّناءِ عَلَی اللّهِ وَ الْمِدْحَةِ لَهُ وَ الصَّلاةِ عَلَی النَّبِیِّ وَ آلِهِ ثُمَّ الإِعْتِرافِ بِالذَّنْبِ وَ التَّوْبَةِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةِ:**

«مبادا هیچ یک از شما از خدا تقاضائی کند مگر این که نخست حمد و ثنای او را به جا آورد و درود بر پیامبر و آل او بفرستد، بعد به گناه خود نزد او اعتراف (و توبه) کند سپس دعا نماید».[1]

ب ـ پاکی اموال

در پاکی زندگی از اموال غصب، ظلم و ستم بکوشد، و تغذیه او از حرام نباشد از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل شده: **مَنْ أَحَبَّ أَنْ یُسْتَجابَ دُعائُهُ فَلْیُطَیِّبْ مَطْعَمَهُ وَ مَکْسَبَهُ:** «کسی که دوست دارد دعایش مستجاب گردد باید غذا و کسب خود را پاک کند».[2]

ج ـ مبارزه با فساد

از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق خود داری نکند، زیرا آنها که امر به معروف و نهی از منکر را ترک می گویند، دعای مستجابی ندارند، چنان که از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل شده: **لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَنَّ عَنِ الْمُنْکَرِ أَوْ لَیُسَلِّطَنَّ اللّهُ شِرارَکُمْ عَلی خِیارِکُمْ فَیَدْعُو خِیارُکُمْ فَلایُسْتَجابُ لَهُمْ:** «باید امر به

---

۱ ـ «**سفینة البحار**»، جلد اول، صفحات ۴۴۸ و ۴۴۹ ـ «کافی»، جلد ۲، صفحه ۴۸۴، حدیث ۱، **باب الثناء قبل الدعاء** (دار الکتب الاسلامیة) ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۷، صفحه ۷۹، حدیث ۸۷۸۲ (چاپ آل البیت) ـ «**بحار الانوار**»، جلد ۹۰، صفحات ۳۱۲، ۳۱۴ و ۳۱۵ (با اندکی تفاوت).

۲ ـ «**سفینة البحار**»، جلد اول، صفحات ۴۴۸ و ۴۴۹ ـ «**بحار الانوار**»، جلد ۹۰، صفحه ۳۷۲ ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۷، صفحه ۱۴۵، حدیث ۸۹۶۵ (چاپ آل البیت).

معروف و نهى از منكر كنيد و گرنه خداوند، بدان را بر نيكان شما مسلط مى كند و هر چه دعا كنند مستجاب نخواهد شد»!.[1]

در حقيقت، ترک اين وظيفه بزرگ «**نظارت ملى**» نابسامانى هائى در اجتماع به وجود مى آورد كه نتيجه آن خالى ماندن صحنه اجتماع براى بدكاران است، و دعا براى برطرف شدن نتايج آن بى اثر است; زيرا اين وضع نتيجه قطعى اعمال خود انسان مى باشد.

د ـ عمل به پيمان هاى الهى

ايمان و عمل صالح و امانت و درستكارى يكى ديگر از شرائط استجابت دعا است; زيرا آن كس كه به عهد خويش در برابر پروردگارش وفا نكند، نبايد انتظار داشته باشد كه مشمول وعده اجابت دعا از ناحيه پروردگار باشد.

كسى نزد امير مؤمنان على(عليه السلام) از عدم استجابت دعايش شكايت كرده گفت: با اين كه خداوند فرموده: دعا كنيد من اجابت مى كنم; چرا ما دعا مى كنيم و به اجابت نمى رسد؟!

امام در پاسخ فرمود: **إِنَّ قُلُوبَكُمْ خانَتْ بِثَمانِ خِصال:**

أَوَّلُها: أَنَّكُمْ عَرَفْتُمُ اللّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَما أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَما أَغْنَتْ عَنْكُمْ مَعْرِفَتُكُمْ شَيْئاً.

وَ الثّانِيَةُ: أَنَّكُمْ آمَنْتُمْ بِرَسُولِهِ ثُمَّ خالَفْتُمْ سُنَّتَهُ وَ أَمَتُّمْ شَرِيعَتَهُ فَأَيْنَ ثَمَرَةُ إِيمانِكُمْ.

وَ الثّالِثَةُ: أَنَّكُمْ قَرَأْتُمْ كِتابَهُ الْمُنْزَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ وَ قُلْتُمْ سَمِعْنا وَ أَطَعْنا ثُمَّ خالَفْتُمْ.

---

۱ ـ «كافى»، جلد ۵، صفحه ۵۶، حديث ۳، باب الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر (دار الكتب الاسلامية) ـ «وسائل الشيعه»، جلد ۱۶، صفحه ۱۱۸، حديث ۲۱۱۳۰ (چاپ آل البيت) ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۰، صفحه ۳۷۸، و جلد ۹۷، صفحه ۹۳.

وَ الرّابِعَةُ: أَنَّكُمْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ تَخافُونَ مِنَ النّارِ وَ أَنْتُمْ فِی كُلِّ وَقْت تَقْدُمُونَ إِلَيْها بِمَعاصِيكُمْ فَأَيْنَ خَوْفُكُمْ؟

وَ الْخامِسَةُ: أَنَّكُمْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ تَرْغَبُونَ فِی الْجَنَّةِ وَ أَنْتُمْ فِی كُلِّ وَقْت تَفْعَلُونَ ما يُباعِدُكُمْ مِنْها فَأَيْنَ رَغْبَتُكُمْ فِيها.

وَ السّادِسَةُ: أَنَّكُمْ أَكَلْتُمْ نِعْمَةَ الْمَوْلی وَ لَمْ تَشْكُرُوا عَلَيْها.

وَ السّابِعَةُ: أَنَّ اللّهَ أَمَرَكُمْ بِعَداوَةِ الشَّيْطانِ وَ قالَ إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً فَعادَيْتُمُوهُ بِلا قَوْل وَ وَالَيْتُمُوهُ بِلا مُخالَفَة.

وَ الثّامِنَةُ: أَنَّكُمْ جَعَلْتُمْ عُيُوبَ النّاسِ نُصْبَ عُيُونِكُمْ وَ عُيُوبَكُمْ وَراءَ ظُهُورِكُمْ تَلُومُونَ مَنْ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِاللَّوْمِ مِنْهُ فَأَیُّ دُعاء يُسْتَجابُ لَكُمْ مَعَ هذا وَ قَدْ سَدَدْتُمْ أَبْوابَهُ وَ طُرُقَهُ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَصْلِحُوا أَعْمالَكُمْ وَ أَخْلِصُوا سَرائِرَكُمْ وَ أْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَسْتَجِيبَ اللّهُ لَكُمْ دُعاءَكُمْ:

«قلب و فکر شما در هشت چیز خیانت کرده (لذا دعایتان مستجاب نمی شود):

۱ ـ شما خدا را شناخته اید اما حق او را ادا نکرده اید، به همین دلیل شناخت شما سودی به حالتان نداشته!

۲ ـ شما به فرستاده او ایمان آورده اید سپس با سنتش به مخالفت برخاسته اید ثمره ایمان شما کجا است؟

۳ ـ کتاب او را خوانده اید ولی به آن عمل نکرده اید، گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم سپس به مخالفت برخاستید!

٤ ـ شما می گوئید از مجازات و کیفر خدا می ترسید، اما همواره کارهائی می کنید که شما را به آن نزدیک می سازد...

۵ ـ می گوئید به پاداش الهی علاقه دارید اما همواره کاری انجام می دهید که

شما را از آن دور می سازد...

٦ ـ نعمت خدا را می خورید و حق شکر او را ادا نمی کنید.

۷ ـ به شما دستور داده دشمن شیطان باشید (و شما طرح دوستی با او می ریزید) ادعای دشمنی با شیطان دارید اما عملا با او مخالفت نمی کنید.

۸ ـ شما عیوب مردم را نصب العین خود ساخته و عیوب خود را پشت سر افکنده اید... با این حال چگونه انتظار دارید دعایتان به اجابت برسد؟ در حالی که خودتان درهای آن را بسته اید؟

تقوا پیشه کنید، اعمال خویش را اصلاح نمائید امر به معروف و نهی از منکر کنید تا دعای شما به اجابت برسد».[1]

این حدیث پر معنی با صراحت می گوید:

وعده خداوند به اجابت دعا یک وعده مشروط است نه مطلق، مشروط به آن که شما به وعده ها و پیمان های خود عمل کنید در حالی که شما از هشت راه پیمان شکنی کرده اید، و اگر به این پیمان شکنی پایان دهید دعای شما مستجاب می شود.

عمل به دستورات هشتگانه فوق که در حقیقت شرائط استجابت دعا است برای تربیت انسان و به کار گرفتن نیروهای او در یک مسیر سازنده و ثمربخش کافی است.

هـ ـ دعا و عمل

دیگر از شرائط استجابت دعا توأم گشتن آن با عمل و تلاش و کوشش است در کلمات قصار امیر مؤمنان علی(علیه السلام) می خوانیم: **الدّاعِی بِلا عَمَل کَالرّامِی بِلا**

۱ ـ «**سفینة البحار**»، جلد ۱، صفحات ۴۴۸ و ۴۴۹ ـ «**بحار الانوار**»، جلد ۹۰، صفحات ۳۷۶ و ۳۷۷ (با اندکی تفاوت) ـ «**مستدرک**»، جلد ۵، صفحه ۲۶۸، حدیث ۵۸۴۱ ـ ۳ (آل البیت) ـ «**أعلام الدین**»، صفحه ۲۶۹ (آل البیت).

وَتَر!: «دعاکننده بدون عمل و تلاش، مانند تیرانداز بدون **زه** است»![1]

با توجه به این که **وَتَر** (زه) عامل حرکت و وسیله پیش راندن تیر به سوی هدف است نقش «**عمل**» در تأثیر «**دعا**» روشن می گردد.

نتیجه:

مجموع شرائط **پنجگانه** فوق روشنگر این واقعیت است که دعا نه تنها نباید جانشین اسباب طبیعی و وسائل عادی برای وصول به هدف گردد، بلکه برای اجابت آن باید در برنامه های زندگی دعا کننده دگرگونی کلی به عمل آید، روحیات شخص، نوسازی شود، و در اعمال پیشین تجدیدنظر گردد.

آیا چسبانیدن عنوان «**مخدر**» به دعا با چنین شرایطی نشانه بی اطلاعی و یا اعمال غرض نیست؟!

* * *

۱ ـ «**نهج البلاغه**»، حکمت ۳۳۷ ـ «**من لایحضره الفقیه**»، جلد ۴، صفحه ۴۱۶، حدیث ۵۹۰۴ (انتشارات جامعه مدرسین) ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۷، صفحه ۱۴۵ (آل البیت) ـ «**بحار الانوار**»، جلد ۷۵، صفحه ۶۰.

۱۸۷ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ
لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا
عَنْكُمْ فَالأنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا
حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ
أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لاتُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِى
الْمَساجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلا تَقْرَبُوها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ آياتِهِ لِلنّاسِ
لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

ترجمه:

۱۸۷ ـ آمیزش جنسی با همسرانتان، در شب روزهائی که روزه می گیرید، حلال است. آنها لباس شما هستند، و شما لباس آنها; (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید). خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید; (و این کار ممنوع را انجام می دادید;) پس توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید. اکنون با آنها آمیزش کنید، و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته، طلب نمائید! و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید! و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته اید، با زنان آمیزش نکنید! این، مرزهای الهی است; پس به آن نزدیک نشوید! خداوند، این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می سازد، باشد که پرهیزگار گردند!

شأن نزول:

از روایات اسلامی چنین استفاده می شود که در آغاز نزول حکم روزه، مسلمانان تنها حق داشتند قبل از خواب شبانه غذا بخورند، چنانچه کسی در شب به خواب می رفت سپس بیدار می شد، خوردن و آشامیدن بر او حرام بود.

و نیز در آن زمان آمیزش با همسران در روز و شب ماه رمضان مطلقاً تحریم شده بود.

یکی از یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله) به نام «**مطعم بن جبیر**» که مرد ضعیفی بود با این حال روزه می داشت، هنگام افطار وارد خانه شد، همسرش رفت برای افطار او غذا حاضر کند به خاطر خستگی خواب او را ربود، وقتی بیدار شد گفت: من دیگر حق افطار ندارم، با همان حال شب را خوابید و صبح در حالی که روزه دار بود برای حفر «**خندق**» (در آستانه جنگ احزاب) در اطراف «**مدینه**»، حاضر شد، در اثناء تلاش و کوشش به واسطه ضعف و گرسنگی مفرط بی هوش شد، پیامبر بالای سرش آمد و از مشاهده حال او متأثر گشت.

و نیز جمعی از جوانان مسلمان که قدرت کنترل خویشتن را نداشتند شب های ماه رمضان با همسران خود آمیزش می نمودند.

در این هنگام آیه نازل شد و به مسلمانان اجازه داد در تمام طول شب می توانند غذا بخورند و با همسران خود آمیزش جنسی داشته باشند.[1]

* * *

۱ ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۱۰، صفحه ۱۱۴، حدیث ۱۲۹۹۳ (آل البیت) ـ «**بحار الانوار**»، جلد ۹۰، صفحه ۱۰، و جلد ۹۳، صفحه ۲۷۱ ـ در روایات زیادی به جای «**مطعم بن جبیر**»، «**خوّات بن جبیر انصاری**»، برادر «**عبداللّه بن جبیر**» آمده است («**کافی**»، جلد ۴، صفحه ۹۸، حدیث ۴، دار الکتب الاسلامیة ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۱۰، صفحه ۱۱۲، حدیث ۱۲۹۹۰، آل البیت ـ «**بحار الانوار**»، جلد ۲۰، صفحات ۲۴۱ و ۲۶۷، و جلد ۹۳، صفحات ۲۶۹، ۲۷۰ و ۲۸۶و...) ـ «**مجمع البیان**»، ذیل آیه مورد بحث.

تفسیر:

توسعه ای در حکم روزه

چنان که در شأن نزول خواندیم در آغاز اسلام آمیزش با همسران در شب و روز **ماه رمضان** مطلقاً ممنوع بود، و همچنین خوردن و آشامیدن پس از خواب، و این شاید آزمایشی بود برای مسلمین و هم برای آماده ساختن آنها نسبت به پذیرش احکام روزه.

آیه مورد بحث شامل **چهار** حکم اسلامی در زمینه **روزه و اعتکاف** است.

نخست می گوید: «در شب های ماه روزه آمیزش جنسی با همسرانتان برای شما حلال شده است» (**أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ**).[1]

آنگاه به فلسفه این موضوع پرداخته، می گوید: «زنان لباس شما هستند و شما لباس آنها» (**هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ**).

لباس، از یکسو، انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیاء به بدن، حفظ می کند، **و از سوی دیگر،** عیوب او را می پوشاند، **و از سوی سوم،** زینتی است برای تن آدمی، این تشبیه که در آیه فوق آمده اشاره به همه این نکات است.

دو همسر، یکدیگر را از انحرافات حفظ می کنند، عیوب هم را می پوشانند وسیله راحت و آرامش یکدیگرند، و هر یک زینت دیگری محسوب می شود.

این تعبیر، نهایت ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آنها به یکدیگر و نیز مساوات آنها را در این زمینه کاملاً روشن می سازد; زیرا همان تعبیر که درباره مردان آمده، بدون هیچ تغییر درباره زنان هم آمده است.

---

۱ ـ «رَفَث» (بر وزن طبس) به معنی سخن گفتن پیرامون مسائل جنسی است، ولی به همین مناسبت گاه در خود آمیزش جنسی نیز به کار می رود و در آیه مورد بحث از این قبیل است.

سپس قرآن علت این تغییر قانون الهی را بیان کرده می فرماید: «خداوند می دانست شما به خویشتن خیانت می کردید (و این عمل را که ممنوع بود بعضاً انجام می دادید) پس توبه شما را پذیرفت، و شما را بخشید» (**عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا عَنْكُمْ**).

آری، برای این که شما آلوده گناه بیشتر نشوید، خدا به لطف و رحمتش این برنامه را بر شما آسان ساخت و از مدت محدودیت آن کاست.

«**اکنون** که چنین است با آنها آمیزش کنید و آنچه را خداوند بر شما مقرر داشته طلب نمائید» (**فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ**).

مسلماً این امر، به معنی وجوب نیست بلکه اجازه ای است بعد از ممنوعیت که در اصطلاح اصولیون «**امر عقیب حظر**» نامیده می شود و دلیل بر جواز است.

جمله «**وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللّهُ لَكُم**»، اشاره به این است که استفاده از این توسعه و تخفیف که در مسیر قوانین آفرینش و حفظ نظام و بقای نسل است، هیچ مانعی ندارد.

پس از آن، به بیان **دومین** حکم می پردازد و می فرماید: «بخورید و بیاشامید تا رشته سپید صبح از رشته سیاه شب برای شما آشکار گردد» (**وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ**).

به این ترتیب، مسلمانان حق داشتند در تمام طول شب از خوردنی ها و نوشیدنی ها استفاده کنند، اما به هنگام طلوع سپیده صبح امساک نمایند.

بعد از آن، به بیان **سومین** حکم پرداخته می گوید: «سپس روزه را تا شب تکمیل کنید» (**ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ**).

این جمله تأکیدی است بر ممنوع بودن خوردن و نوشیدن و آمیزش جنسی در روزها برای روزه داران، و نیز نشان دهنده آغاز و انجام روزه است که از طلوع

فجر شروع و به شب ختم می شود.

سرانجام به **چهارمین** و آخرین حکم پرداخته می گوید: «هنگامی که در مساجد مشغول اعتکاف هستید با زنان آمیزش نکنید» (**وَ لاتُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِى الْمَساجِدِ**).

بيان اين حكم، مانند استثنائى است براى حكم گذشته; زيرا به هنگام اعتكاف كه حد اقل مدت آن سه روز است روزه می گيرند اما در اين مدت نه در روز حق آميزش جنسى با زنان دارند و نه در شب.

در پايان آيه، اشاره به تمام احكام گذشته كرده، چنين می گويد: «اينها مرزهاى الهى است به آن نزديك نشويد» (**تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلا تَقْرَبُوها**).

زيرا نزديک شدن به مرز، وسوسه انگيز است، و گاه سبب می شود انسان از مرز بگذرد و در گناه بيفتد.

آرى، «اين چنين خداوند آيات خود را براى مردم روشن می سازد، شايد پرهيزگارى پيشه كنند» (**كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ آياتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ**).

* * *

نكته ها:

۱ ـ مرزهاى الهى

همان گونه كه در آيات فوق بعد از ذكر قسمت هائى از احكام روزه و اعتكاف، خوانديم از اين احكام تعبير به «**مرزهاى الهى**» شده است، مرز ميان حلال و حرام مرز ميان ممنوع و مجاز، و جالب اين كه نمی گويد، از مرزها نگذريد، می گويد: به آن نزديک نشويد; چرا كه نزديک شدن به مرز وسوسه انگيز است و گاه سبب می شود بر اثر طغيان شهوات و يا گرفتار شدن به اشتباه، انسان از آن بگذرد.

به همین دلیل، در بعضی از قوانین اسلامی گام نهادن در مناطقی که موجب لغزش انسان به گناه است نهی شده است مانند شرکت در مجلس گناه، هر چند خود آلوده آن گناه نباشد، و یا خلوت کردن با اجنبیه (بودن با یک زن بیگانه در یک محل خلوت و کاملاً تنها که دیگران به آن راه ندارند).

همین معنی در احادیث دیگری تحت عنوان «**حمایت از حِمی**» (نگه داشتن حریم منطقه ممنوعه) بیان شده است.

پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می فرماید: **إِنَّ لِکُلِّ مَلَک حِمْیً وَ إِنَّ حِمَی اللّهِ مَحارِمُهُ فَمَنْ وَقَعَ حَوْلَ الْحِمَی یوْشَکَ أَنْ یَقَعَ فِیهِ:** «هر سلطانی قرقگاهی دارد و قرقگاه خدا محرّمات او است هر کس (گوسفند خود را در کنار) قرقگاه ببرد، بیم آن می رود که وارد منطقه ممنوعه شود».[۱]

باز به همین دلیل، افرادی که پایبند اصول تقوا و پرهیزگاری هستند نه تنها مرتکب محرمات نمی شوند که سعی دارند به نزدیکی حرام نیز گام ننهند.

* * *

۲ ـ اعتکاف

«**اعتکاف**» در اصل به معنی محبوس ماندن و مدتی طولانی در کنار چیزی بودن است و در اصطلاح شرع: توقف در مساجد برای عبادت می باشد که حد اقل آن سه روز و شرط آن روزه داشتن و ترک بعضی دیگر از لذائذ است.

این عبادت، اثر عمیقی در تصفیه روح و توجه مخصوص به پروردگار دارد و آداب و شرائط آن در کتب فقهی ذکر شده است، البته این عبادت ذاتا از مستحبات است ولی در پاره ای از موارد استثنائی، شکل وجوب به خود می گیرد،

---

۱ ـ تفسیر «صافی»، ذیل آیه مورد بحث ـ «**وسائل الشیعه**»، جلد ۲۷، صفحه ۱۶۷، حدیث ۳۳۵۰۷ (چاپ آل البیت) ـ «**بحار الانوار**»، جلد ۲۰، صفحه ۱۲۷ (با اندکی تفاوت)، و جلد ۲، صفحه ۲۵۸ (با اندکی تفاوت) و صفحه ۲۶۰ (با اندکی تفاوت) ـ «**من لایحضره الفقیه**»، جلد ۴، صفحه ۷۵، با اندکی تفاوت (جامعه مدرسین).

به هر حال در آیه مورد بحث، تنها به یکی از شرائط آن که عدم آمیزش با زنان (اعم از شب یا روز) است اشاره شده آن هم به خاطر ارتباط و پیوندی که با مسأله روزه دارد.

* * *

۳ ـ طلوع فجر

«**فجر**» در اصل، به معنی شکافتن است و این که از طلوع صبح تعبیر به فجر شده به خاطر آن است که پرده سیاه شب با ظهور اولین سپیده صبح از هم شکافته می شود.

در آیات مورد بحث، علاوه بر این تعبیر، تعبیر به «**حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ**» آمده است، جالب این که در حدیثی می خوانیم: «**عدی بن حاتم**» خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) عرض کرد، من ریسمان سیاه و سفیدی گذارده بودم و به آنها نگاه می کردم تا به وسیله شناسائی آن دو از یکدیگر آغاز وقت روزه را تشخیص دهم! پیامبر(صلی الله علیه وآله) از این سخن چنان خندید که دندان های مبارکش نمایان گشت.

فرمود: «ای پسر حاتم! منظور رشته سفید صبح از رشته سیاه شب در افق است که آغاز وجوب روزه است».[1]

ضمناً باید توجه داشت این تعبیر نکته دیگری را نیز روشن می سازد و آن شناختن صبح صادق از کاذب است، زیرا:

در پایان شب، نخست یک سفیدی بسیار کم رنگ به طور عمودی در آسمان پیدا می شود که آن را به دم روباه تشبیه کرده اند، این همان صبح کاذب و

---

۱ ـ «**مجمع البیان**»، ذیل آیه مورد بحث ـ «**فقه القرآن قطب راوندی**»، جلد ۱، صفحه ۲۰۲ (کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی) ـ تفاسیر «**طبری**»، «**رازی**»، «**کشّاف**»، «**درّ المنثور**» و...، ذیل آیه مورد بحث.

دروغگو است **اما** کمی بعد از آن، سفیدی شفافی به طور افقی و در امتداد افق نمایان می شود که همچون رشته نخ سپیدی در کنار رشته سیاه شب کشیده شده است، **این** همان صبح صادق است که آغاز روزه و ابتدای وقت نماز صبح است، و هیچ شباهتی با صبح کاذب ندارد.

* * *

٤ ـ آغاز و پایان، تقوا است

جالب این که در نخستین آیه مربوط به احکام روزه خواندیم که هدف نهائی از آن تقوا است، همین تعبیر عیناً در پایان آخرین آیه نیز آمده است **(لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ)**.

و این نشان می دهد: تمام این برنامه ها وسیله ای هستند برای پرورش روح تقوا، خویشتن داری و ملکه پرهیز از گناه و احساس مسئولیت در برابر وظائف انسان ها.

* * *

پروردگارا! سر تعظیم بر آستان مقدست می سائیم که این توفیق را به ما دادی که جلد اول این تفسیر را **مورد تجدیدنظر** قرار داده، نقائص آن را در حدّ توانائی بر طرف سازیم، شاید بتوانیم کتاب بزرگ آسمانیت قرآن مجید را بیش از پیش به برادران و خواهران مسلمان بشناسانیم!

خداوندا! تو را شکر می گوئیم که ما را مشمول این عنایت فرمودی که در طریق تفسیر سخنان بزرگ و پر ارجت، گام برداریم!

بارالها! این افتخار بزرگ را تا پایان کار از ما سلب مفرما تا بتوانیم باقیمانده این تفسیر را به بهترین صورت تنظیم و نشر دهیم!

خداوندا! از این که قلوب بندگان خاصت را متوجه این کتاب ساختی و این همه از آن استقبال کردند و شاید به ما در دل شب ها یا به هنگام روز دعای خیری کنند متشکر و سپاسگزاریم![1]

آمِیْنَ یا رَبَّ العالَمِیْنَ

پایان جلد اوّل تفسیر نمونه[2]

با تجدید نظر

پانزدهم / شوال / ۱٤۰۲

۱۳٦۱ / ۵ / ۱٤

۱ ـ اکنون که این سطور نوشته می شود، به حمد اللّه جلد ۱۲ تفسیر در شرف انتشار و جلد ۱۳ آن زیر چاپ است.

۲ ـ تصحیح: ۱۴ / ۵ / ۱۳۸۳ ـ مشهد مقدس.